

Fiqh al-Nazariyyah: Its Necessity, Foundations, Authority, and Functions with Special Reference to Political Jurisprudence *

Abdollah Nazarzadeh Oghaz 

Assistant Professor, Research Center for Political Sciences and Thought, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

abdnazar@isca.ac.ir



Abstract

Throughout history, Islamic jurisprudence (*fiqh*) has been able to address a significant portion of the individual and social needs of Muslims. Nevertheless, the extensive transformations of contemporary societies and the increasing complexity of social, economic, and political structures have made the need to reconsider and develop methods of *ijtihad* more evident than ever. One of the emerging approaches in this regard is Theory-Oriented Jurisprudence (Fiqh al-Nazariyyah), which, inspired by the thought of Muhammad Baqir al-Sadr and grounded in the methodology of scientific induction, seeks to uncover overarching structures and comprehensive theories within Islamic jurisprudence. The central question of this study is whether theory-oriented jurisprudence can serve as a valid methodological approach for deriving coherent systems and comprehensive theories—particularly in the field of political jurisprudence—from dispersed legal rulings, thereby providing an

* **Cite this Article:** Nazarzadeh Oghaz, A. (2025). Fiqh al-Nazariyyah: Its necessity, foundations, authority, and functions with special reference to political jurisprudence. *Jurisprudence and Politics*, 6(12), pp. 218–236. <https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74550.1118>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/02/26 • **Revised:** 2025/05/29 • **Accepted:** 2025/06/24 • **Published online:** 2025/09/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



effective framework for addressing the complex issues of contemporary societies. This research adopts a descriptive-analytical method and relies on a conceptual analysis of the works of Shahid Sadr and other scholars in the fields of jurisprudence and legal theory (*usul al-fiqh*). The findings indicate that, by accepting the internal coherence of the Islamic legal system and the possibility of discovering comprehensive structures through the inductive examination of individual rulings, it is possible to arrive at a theoretical framework that generates a form of rationally persuasive certainty through the accumulation of probabilities. This provides the basis for the epistemic authority and validity of theory-oriented jurisprudence. According to this approach, jurisprudence can move beyond providing case-specific rulings and become capable of producing comprehensive theories in fields such as politics, economics, and law. Consequently, theory-oriented jurisprudence can play a significant role in enhancing the system-building capacity of Islamic jurisprudence and improving its ability to respond to the needs and challenges of contemporary societies.

Keywords

Theory-Oriented Jurisprudence (*Fiqh al-Nazariyyah*); Shahid Muhammad Baqir Sadr; Induction; Jurisprudential Theory; System-Building Ijtihad; Hujjiyyah (Juridical Authority).

فقه النظرية: الضرورة، الأسس، الحجية ووظائفها

مع التركيز على الفقه السياسي*

عبد الله نظرزادة أوغاز 

أستاذ مساعد في معهد العلوم والفكر السياسي، المعهد العالي للعلوم والتفافة الإسلامية، قم، إيران.
abd nazar@isca.ac.ir



الملخص

لقد تمكّن الفقه الإسلامي على مرّ التاريخ من تلبية جزء مهمّ من الاحتياجات الفردية والاجتماعية للمسلمين؛ ومع ذلك، فإنّ التطورات الواسعة في المجتمعات المعاصرة وتعقيد الهياكل الاجتماعية والاقتصادية والسياسية قد كشفت أكثر من أيّ وقت مضى عن ضرورة إعادة التفكير في المناهج الاجتهادية. أحد المناهج الحديثة في هذا المجال هو "فقه النظرية"، والذي يستلهم أفكار الشهيد محمد باقر الصدر، ويعتمد على منهج الاستقراء العلي، ويسعى إلى اكتشاف الهياكل والنظريات الكبرى في الفقه الإسلامي. السؤال الرئيسي لهذا البحث هو: هل يستطيع فقه النظرية، كمنهج معتبر، استخلاص أنظمة متماسكة ونظريات كبرى، خاصة في الفقه السياسي، من الأحكام الفقهية المتفرقة، وبالتالي توفير إطار عمل فعّال للتعامل مع القضايا المعاصرة المعقّدة؟ تمّ إجراء هذا البحث بالمنهج الوصفي التحليلي، وبالاعتماد على التحليل المفاهيمي لأعمال الشهيد الصدر وغيره من المفكرين في مجال الفقه والأصول. تظهر نتائج البحث أنّه بقبول الانسجام الداخلي للشيعة وإمكانية اكتشاف

٢٢٠
فقه
سياسي

سال ١٤٠٤، شماره ٢، ص ٢٢٠

* الاستشهاد بهذه المقالة: نظرزادة أوغاز، عبد الله. (٢٠٢٥). فقه النظرية: الضرورة، الأسس، الحجية ووظائفها مع التركيز على الفقه السياسي. الفقه والسياسة، ٦(٢)، صص ٢١٨-٢٣٦.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74550.1118>

نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والتفافة الإسلامية، قم، إيران

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٢/٢٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/٢٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٦/٢٤ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٩/٢٩

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



الأنظمة الكبرى من خلال استقراء الأحكام الجزئية، يمكن التوصل إلى إطار نظري يؤدي من خلال "تراكم الاحتمالات" إلى نوع من اليقين العقلائي بمعنى الاطمئنان. وهذا يوفر أساس حجّة فقه النظرية. وبناءً على هذا النهج، يمكن للفقه أن يتجاوز مستوى الإجابات الفردية وأن ينتج نظريات كبرى في مجالات مثل السياسة والاقتصاد والقانون. ونتيجة لذلك، يمكن لفقه النظرية أن يلعب دوراً مهماً في تعزيز قدرة الفقه الإسلامي على بناء الأنظمة وتلبية احتياجات المجتمعات المعاصرة.

الكلمات المفتاحية

فقه النظرية، الشهيد الصدر، الاستقراء، النظرية الفقهية، الاجتهاد النظامي، الحجّة.

فقه‌النظریه: ضرورت، مبانی، حجیت و کارکردهای آن

با تأکید بر فقه سیاسی*

عبدالله نظرزاده اوغاز  id

استادیار پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
abdnazar@isca.ac.ir



چکیده

فقه اسلامی در طول تاریخ توانسته است پاسخ‌گوی بخش مهمی از نیازهای فردی و اجتماعی مسلمانان باشد؛ با این حال، تحولات گسترده جوامع معاصر و پیچیدگی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت بازاندیشی در روش‌های اجتهادی را بیش از پیش آشکار ساخته است. یکی از رویکردهای نوین در این زمینه، «فقه‌النظریه» است که با الهام از اندیشه‌های شهید محمدباقر صدر و با تکیه بر روش استقراء علمی، در پی کشف ساختارها و نظریه‌های کلان در فقه اسلامی است. سوال اصلی این پژوهش آن است که آیا فقه‌النظریه می‌تواند به‌عنوان رویکردی معتبر، از دل احکام پراکنده فقهی، نظام‌های منسجم و نظریه‌های کلان بویژه در فقه‌سیاسی استخراج کند و بدین‌وسیله چارچوبی کارآمد برای رویارویی با مسائل پیچیده معاصر فراهم آورد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل مفهومی آثار شهید صدر و دیگر اندیشمندان حوزه فقه و اصول انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با پذیرش انسجام درونی شریعت و امکان کشف نظام‌های کلان از طریق استقراء احکام جزئی، می‌توان به چارچوبی

* **استناد به این مقاله:** نظرزاده اوغاز، عبدالله. (۱۴۰۴). فقه‌النظریه: ضرورت، مبانی، حجیت و کارکردهای آن با تأکید بر فقه سیاسی. فقه و سیاست، ۶(۲)، صص ۲۱۸-۲۳۶.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.74550.1118>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



نظری دست یافت که از طریق «تراکم احتمالات» به نوعی یقین اطمینانی عقلایی می‌انجامد. این امر مبنای حجیت فقه‌النظریه را فراهم می‌کند. براساس این رویکرد، فقه می‌تواند از سطح پاسخ‌های موردی فراتر رفته و در حوزه‌هایی چون سیاست، اقتصاد و حقوق به تولید نظریه‌های کلان بپردازد. در نتیجه، فقه‌النظریه می‌تواند نقش مهمی در ارتقای توان نظام‌سازی فقه اسلامی و پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع معاصر ایفا کند.

کلیدواژه‌ها

فقه‌النظریه، شهید صدر، استقراء، نظریه فقهی، اجتهاد نظام‌ساز، حجیت.

مقدمه

فقه اسلامی در طول قرون متمادی توانسته پاسخ‌گوی بخش مهمی از نیازهای فردی و اجتماعی مسلمانان باشد؛ نتیجه این رویکرد، شکل‌گیری هزاران مسئله فقهی در ابواب مختلف مانند عبادات، معاملات، حدود، دیات و سیاست بوده است.

هرچند این انباشت عظیم احکام، نشان‌دهنده غنای فقه شیعه است، اما در عین حال با یک مشکل ساختاری مواجه است و آن فقدان نظریه‌های کلان و نظام‌مند در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. با این حال، تحولات پیچیده در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معاصر، ظرفیت‌های فقه سنتی را در پاسخ‌گویی نظام‌مند به چالش کشیده است (معموری، ۱۳۷۹، صص ۳۸-۳۹).

این وضعیت نوعی بحران معرفتی در فقه سنتی ایجاد کرده و ضرورت بازسازی روش اجتهاد را آشکار ساخته است. این بحران از دو سو قابل بررسی است: از یک سو نیازهای جامعه معاصر در حوزه‌هایی مانند سیاست، اقتصاد و حقوق به نظریه‌های کلان برای تنظیم روابط نیاز دارد و از سوی دیگر، فقه به دلیل حفظ وفاداری به اصول شریعت نمی‌تواند از مرجعیت نص و سنت فاصله گیرد. شهید محمدباقر صدر با طرح «فقه‌النظریه» تلاش کرد راهی میانه بین حفظ اصول و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید بیابد (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۵، صص ۷۶-۸۲). فقه‌النظریه به تعبیر او روشی است مبتنی بر استقراء و تراکم احتمالات برای کشف نظام‌های درونی و نظریه‌های کلان از دل احکام جزئی.

۱. بحران فقه سنتی و ضرورت شکل‌گیری فقه‌النظریه

اول) فقه سنتی در چارچوب اجتهاد جزئی‌نگر و مسائلی محدود عمل کرده است؛ به طوری که هر مسئله تنها براساس ادله خاص خود استنباط می‌شود و ارتباط نظام‌مند میان اجزاء فقه بندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. نتیجه این رویکرد، پراکندگی حکم‌ها و فقدان مبانی کل‌نگر در سامان‌دهی زندگی اجتماعی است (عبدالحمید، ۲۰۰۸م، ص ۸۸). به تعبیر برخی پژوهشگران، این وضعیت موجب پیدایش «بحران نظریه» در فقه شده که مانع نقش‌آفرینی فعال آن در عرصه تمدن‌سازی است (سعدی، ۱۳۹۵، ص ۴۲).

فقه‌النظریه از دل همین بحران برمی‌خیزد و هدفش پاسخ‌گویی به مشکلات جامعه با حفظ اصالت فقهی است. پایه کار آن بر کشف ارتباط میان احکام جزئی و دستیابی به نظام نظری نهفته در متن شریعت است.

دوم) از سوی دیگر، فقه سنتی در بستری تاریخی شکل گرفت که جامعه اسلامی، عموماً فاقد دولت متمرکز مدرن به معنای امروزی آن بود. در چنین فضایی، فقه‌المسائل - یعنی فقهی که پاسخ‌گوی پرسش‌های فردی مکلفان است - کارآمدی قابل قبولی داشت. اما با ظهور دولت مدرن، مسائل کاملاً جدیدی در برابر فقه‌سیاسی قرار گرفت که پاسخ‌گویی به آنها تنها با فقه‌المسائل ممکن نیست.

دولت مدرن با مفاهیمی چون سیاست عمومی، قانون‌گذاری، تنظیم ساختاری اقتصاد، مشروعیت قدرت، حقوق عمومی و اساسی سر و کار دارد. این مفاهیم ذاتاً نظریه‌محور و نظام‌مند هستند و بدون داشتن نظریه‌های کلان و نظام‌ساز، امکان اداره و هدایت دولت وجود ندارد.

بنابراین حوزه فقه‌سیاسی نیز با چالش‌های جدی مواجه است. دولت مدرن با ساختارهای پیچیده قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی، نظام‌های انتخاباتی، حقوق شهروندی و روابط بین‌المللی، نیازمند فهمی نظام‌مند از نظریه سیاسی اسلام است. فقه سنتی، اگرچه احکامی درباره امامت، قضاوت و سیاست شرعی ارائه داده است، اما این احکام اغلب پراکنده و فاقد یک چارچوب نظری منسجم هستند. در چنین شرایطی، اگر فقه نتواند در سطح نظریه وارد شود، ناگزیر یا به حاشیه رانده می‌شود یا صرفاً نقش توجیه‌کننده تصمیمات گرفته‌شده در بیرون از فقه را ایفا می‌کند. فقه‌النظریه پاسخی به این بحران است؛ زیرا با کشف نظریه‌های فقهی در حوزه‌هایی مانند دولت، قدرت، قانون و اقتصاد، امکان حضور فعال و مولد فقه در ساختار دولت مدرن را فراهم می‌آورد (بری، ۲۰۰۱م، ص ۱۸). بدین ترتیب، فقه می‌تواند از سطح پاسخ‌های جزئی به سطوح نظری و نظام‌ساز ارتقا یابد.

سوم) ریشه‌های معرفت‌شناختی فقه سنتی غالباً بر اصالت ظواهر متون و پذیرش روش‌هایی متمرکز است که توانایی لازم برای فهم عمیق مقاصد و حکمت احکام در

شرایط جدید را ندارند. رویکردی که بیش از حد بر الفاظ تکیه کند، در فهم نظریات و مقاصد شریعت دچار کاستی می‌شود.

افزون بر این، جایگاه عقل در استنباط، بویژه در حوزه کشف مصالح و مفساد، غالباً در یک چارچوب محدود (مانند شروط عقلایی یا قواعد فقهی از پیش تأسیس شده) تعریف شده است و کمتر به نقش خلاقانه عقل در تأسیس نظام‌ها و ساختارهای نظری برای مواجهه با واقعیت‌های نوظهور اجازه داده شده است (حائری، ۱۳۷۹، صص ۱۱۶-۱۱۹). این محدودیت معرفت‌شناختی نیز مانع از آن می‌شود که فقه بتواند به صورت فعال، مبانی نظری مستحکمی برای احکام جدید بنا نهد.

بحران‌های فوق نشان می‌دهد که فقه سنتی، اگرچه دارای ظرفیت‌های غنی است، اما برای پاسخ‌گویی به نیازهای عصر جدید، نیازمند تحولی ژرف در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. فقه‌النظریه، با تأکید بر کشف ساختارهای کلان و نظام‌های منسجم، می‌تواند این خلأ را پر کند و فقه را به ابزاری کارآمد برای پاسخ‌گویی به چالش‌های معاصر تبدیل نماید.

به بیانی دیگر، فقه معاصر برای بقا و بالندگی خود، ناگزیر از عبور از فقه صرفاً مسئله‌محور به سوی فقه نظام‌مند و نظریه‌پرداز است. فقه‌النظریه تلاشی روشمند در همین راستا است؛ تلاشی برای کشف ساختارهای کلان شریعت از دل احکام جزئی و فراهم‌سازی زمینه حضور مؤثر فقه در جهان معاصر.

۲. مفهوم‌شناسی و مبانی نظری فقه‌النظریه

۲-۱. تعریف اصطلاحی فقه‌النظریه

شهید صدر نخستین فقیهی بود که اصطلاح «فقه نظریه‌ها» را به کار گرفت. وی کاربرد این اصطلاح را برای نخستین بار در کشف مکتب اقتصادی اسلام در کتاب «اقتصادنا» مطرح کرد: «هرگاه فقیه بخواهد از محدوده فقه احکام فراتر رود و به «فقه نظریه‌ها» پردازد و فرایند کشف مکتب اقتصادی اسلام را انجام دهد، طبیعت این کار ایجاب می‌کند که نوع خاصی از احکام را مبنای آغاز قرار دهد. لازم است این احکام به

صورت مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط انتخاب شوند تا نقطه شروعی برای کشف باشند. اگر بتوان مجموعه‌ای از احکام مرتبط با موضوع اقتصادی را گرد آورد، آنگاه می‌توان از خلال آنها در مسیر کشف مبانی کلی اقتصاد اسلامی حرکت کرد، بی‌آنکه میان عناصر آن مجموعه تضاد یا ناسازگاری پدید آید. چنین کاری فرصت ارزشمندی فراهم می‌آورد تا شخصیت فقیه در دو نقش جلوه کند: از یک سو به‌عنوان فقیهی که احکام را استنباط می‌کند و از سوی دیگر به‌عنوان کسی که نظریه‌ها را کشف می‌کند» (بری، ۲۰۰۱، صص ۲۲-۲۳).

بنابراین اصطلاح فقه‌النظریه را می‌توان چنین تعریف کرد: «فرآیند استقرایی کشف نظام‌های کلی و منسجم فقهی از طریق مطالعه مجموعه‌ای از احکام جزئی و پراکنده، به‌منظور دستیابی به اصول حاکم بر آن احکام و ارائه چارچوبی نظری برای فهم و تطبیق شریعت در مسائل پیچیده و مستحده».

این تعریف بر چند عنصر کلیدی تأکید دارد:

استقراء: فقه‌النظریه مبتنی بر روش استقرایی است؛ یعنی از احکام جزئی به اصول کلی می‌رسد.

کشف نظام: هدف، کشف ساختارهای منسجم و نظام‌هایی است که بر احکام حاکم‌اند، نه صرفاً تعمیم احکام.

اصول حاکم: فقه‌النظریه در پی کشف اصول و مبانی‌ای است که شارع براساس آنها احکام را جعل کرده است.

کاربرد عملی: هدف نهایی، ارائه چارچوبی برای فهم بهتر و تطبیق دقیق‌تر شریعت در مسائل جدید است.

۲-۲. مبانی فقه‌النظریه در دیدگاه شهید صدر

نخستین مبنا، باور به انسجام درونی شریعت است؛ یعنی مجموعه احکام شرعی در نهایت ناظر به مقاصد و اهداف کلان واحدی‌اند که به‌صورت نظام‌مند از سوی شارع وضع شده‌اند. این انسجام سبب می‌شود بتوان از احکام جزئی به‌سوی کشف نظام‌های

درونی حرکت کرد. دومین مبنا، پذیرش روش استقراء علمی در فقه است که به گردآوری شواهد متعدد از میان احکام پراکنده، امکان دستیابی به نظریه‌های کلان را فراهم می‌آورد. سومین مبنا، ضرورت تکیه بر عقلانیت استنتاجی و تراکم احتمالات است تا نتیجه استقرایی از سطح ظنی به سطح یقین اطمینانی عقلایی ارتقا یابد (شهیدصدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، صص ۳۵-۳۹).

شهیدصدر استقراء را نه صرف جمع داده‌ها، بلکه فرآیندی معرفتی می‌دانست که از طریق تکرار و تراکم شواهد، اطمینان عقلایی را ایجاد می‌کند؛ همان‌گونه که در علوم تجربی با تکرار مشاهدات به نظریه‌های علمی دست می‌یابند (صدر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۶۵). بر پایه این منطقی، استقراء در فقه‌النظریه نیز می‌تواند معرفتی معتبر برای روشن ساختن ساختارهای پنهان در فقه اسلامی باشد.

۳. پنج‌گام اثبات حجیت استقراء در فقه‌النظریه

یکی از اشکالات مطرح شده در برابر حجیت فقه‌النظریه این است که احکامی که در استقراء استفاده می‌شوند، غالباً احکام ظاهری هستند نه واقعی، چگونه می‌توان از تراکم این احکام ظاهری به نظریه اسلام در خصوص یک موضوع خاص دست یافت؟ شهید صدر پاسخ می‌دهد که ملاک جعل احکام ظاهری، همان ملاکات احکام واقعی است. وجه جعل حجیت برای امارات، قوت احتمال، و برای اصول محرزه، ملاک تلفیقی قوت احتمال و محتمل است؛ بنابراین، از احکام مستفاد از این دو می‌توان در استقرای کاشف از نظریه بهره برد. البته نمی‌توان از اصول عملیه محض استفاده کرد (سعدی، ۱۳۹۵، ص ۴۲).

شهید صدر در کتاب الأسس المنطقية للاستقراء، بیان می‌کند که یقین، منحصر در نتیجه قیاس منطقی ارسطویی نیست، بلکه در بسیاری از حوزه‌های معرفتی بشر، یقین از طریق استقراء عقلایی حاصل می‌شود. از منظر ایشان، استقراء صحیح، فرآیندی تدریجی و مرحله‌مند است که در نهایت، با حذف عقلایی فروض بدیل، به یقین لغوی و اطمینانی می‌انجامد. لذا نوع یقینی که در استقراء قابل دست‌یابی است از دیدگاه شهید

صدر «یقین موضوعی» است. (شهیدصدر، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

شهید صدر فرآیند تحصیل یقین موضوعی در استقراء احکام را در پنج مرحله تبیین می‌کند:

مرحله اول: مشاهده پدیده‌های متعدد

در این مرحله، محقق با مجموعه‌ای از پدیده‌های هم‌سنخ و هم‌جهت مواجه می‌شود. در حوزه فقه، این پدیده‌ها احکام شرعی متعددی هستند که در موضوعی خاص پراکنده شده‌اند.

مرحله دوم: تفسیر پدیده‌ها براساس یک فرضیه

در این گام، فقیه با ارائه یک فرضیه تبیینی، تلاش می‌کند انسجام میان احکام پراکنده را توضیح دهد. این فرضیه همان «نظریه فقهی» است.

مرحله سوم: توجه به احتمال بدیل

در این مرحله، امکان وجود فرضیه یا نظریه بدیل مورد توجه قرار می‌گیرد.

مرحله چهارم: تضعیف عقلایی فرضیه بدیل

با افزایش شواهد، احتمال عقلایی فرضیه‌های بدیل بشدت کاهش می‌یابد. عقل عرفی جعل تصادفی احکام متعدد را بدون وجود یک مبنای مشترک، معقول نمی‌داند.

مرحله پنجم: نسبت‌سنجی احتمالات و دستیابی به یقین

با مقایسه احتمال صدق فرضیه اصلی با احتمال بدیل، تراکم احتمالات به حدی می‌رسد که ذهن عرفی دیگر قادر به تصور جدی فرضیه بدیل نیست. در این نقطه، یقین لغوی و اطمینانی حاصل می‌شود (شهیدصدر، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۳۳).

۴. اهداف و کارکردهای فقه‌النظریه

۴-۱. کشف حکمت و نظام‌های تشریح

یکی از اهداف فقه‌النظریه، آشکارسازی پیوند میان احکام و حکمت‌های تشریحی است. چنان‌که گذشت یکی از چالش‌های اساسی فقه سنتی، ساختار موضوعی آن بر پایه

«ابواب فقهی» است. در این ساختار، احکام مربوط به یک موضوع واحد (مانند مالکیت، تعهدات یا مسئولیت) در ابواب مختلف پراکنده می‌شوند. برای مثال، احکام مربوط به مالکیت در باب بیع، اجاره، احیاء موات، صید، لقطه، غضب، وقف و میراث به صورت پراکنده آمده است، این پراکندگی، باعث می‌شود که فقیه و محقق نتواند تصویر جامع و یکپارچه‌ای از نظریه اسلام درباره یک موضوع به دست آورد. فقه‌النظریه با گردآوری احکام پراکنده ذیل یک «نظریه کلی»، این مشکل را برطرف می‌کند و به فقه، ساختاری منطقی، منضبط و سیستماتیک می‌بخشد (الزحلی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۸۵).

۴-۲. نظریه‌پردازی در حوزه فقه‌سیاسی (نظام‌سازی و دولت اسلامی)

در حوزه سیاست، فقه‌النظریه می‌تواند زمینه شکل‌گیری نظریه‌های کلان در باب دولت، قانون و قدرت را فراهم آورد. برای مثال، با استقراء احکام مربوط به ولایت، بیعت، شورا و امر به معروف، می‌توان چارچوبی نظری از مدل حکومت اسلامی و ولایت فقیه استخراج کرد که تعامل فعال با دولت مدرن داشته باشد. نتیجه آن، تولید دانش سیاسی اسلامی مبتنی بر مبانی فقه‌سیاسی است.

نظریه «ولایت فقیه» که توسط امام خمینی علیه السلام ارائه شد، نمونه‌ای از کاربرد فقه‌النظریه در عرصه سیاست است. ایشان بر این باور بود که تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، نه تنها یک امر جایز مباح یا مستحب، بلکه یک ضرورت قطعی عقلی و شرعی و وجوب عینی است که مبتنی بر دو رکن اساسی «لزوم اجرای شریعت» و «قاعدۀ نفی سبیل» برقرار بوده و صلاحیت ذاتی فقها برای این امر اثبات می‌شود.

مفاهیم اصلی نظریه حکومت اسلامی در عصر غیبت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام عبارتند از:

الف) حکومت اسلامی: نظامی مبتنی بر حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت تشریحی و اجرای احکام شریعت در عصر غیبت توسط ولی فقیه براساس اصل ولایت حقّه معصومین.

ب) عصر غیبت: دوره‌ای که امام معصوم علیه السلام از نظرها غایب است و دسترسی مستقیم

به منبع فیض الهی در امر شریعت و حکومت قطع شده است.

ج) ضرورت تأسیس: وجود ادله مختلف بر وجوب تشکیل نهاد حکومتی برای حفظ دین و اجرای احکام، نه صرفاً یک انتخاب ترجیحی.

د) ولایت فقیه: به معنای تولی امور امت توسط فقیه جامع الشرایط در غیاب امام معصوم علیه السلام، که امام خمینی رحمته الله علیه آن را شامل تمامی شئون حکومتی می‌داند (ولایت مطلقه فقیه).

ایشان با استناد به روایات تفویضی، نشان دادند که دلیل عقلی و نقلی بر وجوب اجرای احکام اقامه شده و دلیلی ندارد که در عصر غیبت قطع شود. ایشان با تفسیر مفهوم «ولایت» در احادیث، آن را شامل تمام اختیارات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌دانستند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۴۵-۸۵).

مبانی کلامی این نظریه بر این اصل استوار است که حکمت الهی اقتضا می‌کند که زمین هرگز خالی از حجت نباشد و اصولاً هدف آفرینش انسان، رسیدن به کمال از طریق هدایت مستمر است. حکومت اسلامی، مظهر تجلی این هدایت مستمر در حوزه تدبیر امور مردم و مدیریت اجتماعی است.

امام خمینی رحمته الله علیه معتقد بودند که اسلام دین جامع و کامل است و برای تمام شئون زندگی برنامه دارد. این جامعیت، خود بزرگترین دلیل بر لزوم وجود دستگاهی حکومت است که ضمانت اجرای این برنامه کامل را فراهم آورد. اگر حکومت در عصر غیبت تعطیل شود، لازمه‌اش نقص دین است که با عقیده امامیه در تعارض است. نظریه ضرورت تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت به شکل زیر جمع‌بندی می‌شود:

۱. عقلاً: حفظ نظم و اجرای احکام الهی که هر دو ضروری هستند مستلزم وجود یک مرجع حاکم است.

۲. نقلاً: روایات تفویضیه، به وضوح مرجعیت امور کلان را به فقها واگذار کرده‌اند، به گونه‌ای که نیابت شامل اختیارات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است، بویژه مقبوله عمر بن حنظله.

۳. **شروعاً:** قاعده نفی سییل و لزوم اقامه قسط، وجوب تشکیل نظامی را ایجاب می‌کند که توانایی دفاع از دین و اجرای عدالت را داشته باشد. بنابراین، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، یک وجوب تعیینی است که فقیه جامع‌الشرایط، تنها فرد واجد شرایط برای ایفای این نقش است، نه به صورت اختیاری، بلکه به دلیل نیابت ذاتی و ضرورت زمانی. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، صص ۵۷۸-۵۸۵).

۳-۴. نظام‌سازی در عرصه اقتصاد اسلامی

فقه‌النظریه در حوزه اقتصاد قابلیت بالایی برای استخراج نظریه‌های کلان دارد. شهید صدر در اثر مهم خود اقتصادنا، با مطالعه استقرایی احکام معاملات، مالکیت و توزیع درآمد، به اصولی چون نفی استثمار، حاکمیت عدالت توزیعی و مالکیت مشروط دست می‌یابد (شهید صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، صص ۵۸۵-۷۷۰).

شهید صدر می‌نویسد: «ما پیش از این آموختیم که توسعه اقتصادی صرفاً فرآیندی نیست که توسط دولت انجام، تصویب و وضع شود؛ بلکه فرآیندی است که تمام ملت باید از هر نظر در آن مشارکت و سهم داشته باشند. اگر ملتی بین چارچوب تحمیلی توسعه و عقیده‌ای که هنوز به آن اعتقاد دارد و جهان‌بینی آن را حفظ می‌کند، تضادی احساس کند، تا حدی که تعامل با آن عقیده مانع از مشارکت او در فرآیند توسعه و ادغام در چارچوب تحمیلی آن شود، آن را دنبال خواهد کرد. در مقابل، نظام اسلامی با این پیچیدگی مواجه نیست و از چنین تضادی رنج نمی‌برد. برعکس، اگر اجرا شود، در آموزه‌های دینی، پشتوانه‌ای قوی و عاملی مؤثر در موفقیت توسعه در چارچوب خود خواهد یافت. دلیل این امر آن است که اساس نظام اسلامی، احکام شریعت اسلامی است، احکامی که تقدس، نقض‌ناپذیری و اجرای اجباری آنها عموماً توسط مسلمانان براساس ایمان اسلامی و اعتقاد آنها به اینکه اسلام دینی وحیانی است که به خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله اعطا شده است، باور دارند. بدون شک، یکی از مهمترین عوامل موفقیت هر نظامی که برای سازماندهی زندگی اجتماعی اتخاذ می‌شود، احترام مردم به آن و اعتقاد آنها به حق اجرای آن است» (شهید صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، صص ۲۵-۲۶).

مهمترین نظریات اقتصادی که شهید صدر ارائه کرد، عبارتند از:

نظریه تولید و مالکیت: اسلام مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را با شرایط و محدودیت‌های خاصی مقید می‌کند. اصل اولیه در مالکیت، «کار اقتصادی» است؛ یعنی هر کس که در ثروت‌های طبیعی کار کند، مالک محصول کار خود می‌شود (شهید صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۷۱۹).

نظریه توزیع ثروت: اسلام نظام توزیع عادلانه‌ای دارد که بر پایه اصل «توزیع برابر فرصت‌ها» و «محدودیت انباشت ثروت» استوار است. ابزارهایی چون زکات، خمس، انفاق، منع ربا و منع احتکار، برای تحقق این عدالت توزیعی تعیین شده‌اند (شهید صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۵۸۵).

نظریه مسئولیت دولت در اقتصاد: دولت در اسلام، نقش نظارتی و مداخله‌ای دارد. او می‌تواند در مواردی که عدالت اقتصادی تحقق نمی‌یابد، مداخله کند و ثروت را بازتوزیع نماید (شهید صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۷۷۱).

این نظریات، نه تنها از نظر علمی جامع و منسجم هستند، بلکه کاربردهای عملی بسیاری نیز دارند. برای مثال، براساس این نظریات می‌توان به مسائل مستحدثه اقتصادی چون بانکداری اسلامی، مالیات، بیمه، بورس، ارزهای دیجیتال و ... پاسخ داد. بر این اساس، نظام اقتصادی اسلام نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام جزئی، بلکه دستگامی نظری است که قابلیت پاسخ‌گویی به چالش‌های اقتصاد مدرن را دارد.

۴-۴. تولید نظام‌های حقوقی و نظریه‌های قرارداد

در حقوق، فقه‌النظریه با جمع‌آوری احکام پراکنده در حوزه معاملات و ضمان، قادر است نظریه‌های منسجم درباره قرارداد، حق و مسئولیت مدنی ارائه دهد. این امر زمینه گفت‌وگوی فعال میان فقه اسلامی و حقوق تطبیقی را فراهم می‌کند (سنهوری، ۱۳۹۳، صص ۳۶-۳۷؛ الزحیلی، ۱۹۹۷م، ص ۱۱۵). بدین سان، فقه اسلامی از سطح احکام موردی فراتر رفته و به تولید مفاهیم کلان حقوقی نزدیک می‌شود.

چنین رویکردی امکان شکل‌دهی به نظریه‌های جامع اجتماعی، اخلاقی و حقوقی در

فقه اسلامی را فراهم می‌سازد. (الزرقاء، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۲۵؛ السنهوری، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که «فقه‌النظریه» بر پایه انسجام شریعت، استقرار علمی و تراکم احتمالات، رویکردی نوین در روش‌شناسی اجتهاد اسلامی است. این رویکرد با عبور از اجتهاد جزئی‌نگر، امکان استخراج نظام‌های فکری و نظریه‌های کلان را از دل احکام فقهی فراهم می‌کند. حجیت معرفتی استقراء - براساس نظریه شهید صدر - موجب می‌شود نتایج این روش دارای اعتبار عقلایی باشند و بتوان از آنها در استنباط احکام نظام‌مند بهره برد.

فقه‌النظریه در عمل می‌تواند به تحول در سه عرصه مهم بینجامد:

۱) سیاست: تولید نظریه‌های نظام‌مند درباره ساختار حکومت و قانون‌گذاری

اسلامی؛

۲) اقتصاد: استخراج اصول عدالت توزیعی، مالکیت مشروع و نظام مشارکت

اقتصادی؛

۳) حقوق: ارائه چارچوب‌های نظری برای قرارداد، تامین اجتماعی و مسئولیت

مدنی.

در نتیجه، فقه‌النظریه نه تنها راهکاری برای حفظ اصالت فقهی در برابر چالش‌های نوپدید، بلکه بستری برای تولید دانش اسلامی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه معاصر است. این پژوهش تأکید می‌کند که فقه باید از سطح انباشتی احکام فراتر رفته و با روش نظام‌ساز، نقش تمدن‌ساز خویش را بازیابد؛ نقشی که شهید صدر آن را سرآغاز تحول معرفتی در فقه اسلامی می‌دانست.

منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

الزحلی، وهبة. (۱۹۹۷). نظرية الضرورة الشرعية. بیروت: دارالفکر المعاصر.

الزحلی، وهبة. (۲۰۰۲م). الفقه الإسلامی و أدلته (الطبعة الرابعة). دارالفکر.

الزرقاء، مصطفى. (۱۹۹۸). المدخل الفقهي العام (ج ۲). بیروت: دارالقلم.

السنهوري، عبدالرزاق. (۱۹۵۲). مصادر الحق فی الفقه الإسلامی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). تهذیب الاصول (تقریرات شیخ جعفر سبحانی). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

بزی، باقر. (۲۰۰۱م). فقه النظریه عند الشهيد الصدر. بیروت: دارالهادی.

حائری یزدی، مهدی. (۱۳۷۹). آفاق فلسفه از عقل ناب تا حکمت احکام (به کوشش: مسعود رضوی). تهران: نشر فرزانه.

سعدی، حسینعلی. (۱۳۹۵). حجیت در اجتهاد نظام ساز. راهبرد فرهنگ، ۹(۳۶). صص ۴۳-۶۰.

سنهوري، احمد عبدالرزاق. (۱۳۹۳). فقه حکومت اسلامی و تحول آن (مترجم: صباح زنگنه). تهران: نشر نی.

صدر، سید محمدباقر. (۱۴۳۴ق). الاسلام یقود الحیاة (موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۵). قم: انتشارات دارالصدر.

صدر، سید محمدباقر. (۱۴۳۴ق). اقتصادنا (موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۳). قم: انتشارات دارالصدر.

صدر، سيد محمد باقر. (۱۴۳۴ق). الفتاوى الواضحة (موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۱۶). قم: انتشارات دار الصدر.

صدر، سيد محمد باقر. (۱۴۳۴ق). الأسس المنطقية للاستقراء (موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۲). قم: انتشارات دار الصدر.

صدر، سيد محمد باقر. (۱۴۳۴ق). المعالم الجديدة للأصول (موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۸). قم: انتشارات دار الصدر.

عبد الحميد، صائب. (۲۰۰۸م). محمد باقر الصدر من فقه الاحكام الى فقه النظريات. بيروت: مركز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامي.

معموري، علي. (۱۳۷۹). نظريه سياسى شهيد صدر. قم: انتشارات اشراق (دانشگاه قم).